

لنین مرده است

لنین دیگر نیست. قوانین سیاهی که بر کار شریان ها جاری ست، زندگی اش را از پای درآورده. داروها ناتوانی خود را از به انجام رسانیدن آن چه قویاً امیدش می رفت، آن چه قلب میلیون ها نفر از انسان ها می طلبید، نشان داده اند.

چه شماری از مردم حاضرند بی هیچ تردید و تأملی، تا آخرین قطره ی خون خود را برای زنده کردن، برای نو ساختن کار شریان های رهبر بزرگ، ایلچ لنین، یگانه فردی که نمی توان جایگزینی برایش جست، فدا کنند؟ اما جایی که علم ناتوان باشد، معجزه ای رخ نمی دهد. و اکنون لنین دیگر نیست. این واژه ها همچون صخره های غول پیکری که در دریا فرو می ریزد، بر آگاهی ما سقوط می کند.

آگاهی کارگران سرتاسر جهان قادر به درک این حقیقت نیست؛ چرا که دشمن هنوز نیرومند است، راه طولانی ست، و کاری عظیم، عظیم ترین کار تاریخ، هنوز پایان نیافته؛ طبقه ی کارگر جهان به لنین نیاز داشت، آن طور که گویی تاکنون به هیچ کس دیگری در کل تاریخ جهان نیاز نبوده است.

دومین حمله ی بیماری، که بس شدیدتر از اولی بود، بیش از ده ماه به درازا کشید. شریان ها، بنا به توضیح تلخ پزشکان، پیوسته «بازی می کردند». این یک بازی دهشتناک با زندگی لنین بود. نه فقط بهبود، تقریباً بهبودی کامل، که حتی فاجعه نیز قابل انتظار بود. همه ی ما انتظار بهبود

داشتیم، ولی فاجعه رخ نمود. مرکز تنفس مغز، از ایفای نقش سر باز زد و مرکز ذهن این نابغه ی بزرگ را خاموش کرد.

و اکنون ولادیمیر ایلیچ دیگر نیست. حزب، یتیم است. طبقه ی کارگران یتیم است. این همان حسّی بود که از اخبار مرگ معلم و رهبرمان، در ما برخاست. چه گونه پیش خواهیم رفت، چه گونه راه را خواهیم یافت، چه گونه سردرگم نخواهیم شد؟ چرا که رفقا، لنین دیگر با ما نیست!

لنین دیگر نیست، ولی لنینیزم جان سختی می کند. جاودانگی در لنین، آموزه ی او، کار او، روش او، نمونه ی او، در ما زنده است؛ در حزبی که بنیان نهاد، زنده است؛ در نخستین دولت کارگری که سرپرستش بود و آن را هدایت کرد، زنده است.

قلب ما اکنون زیر خروارها غم و اندوه دفن است، چرا که همه ی ما، به یمن لطف بزرگ تاریخ، هم دوره ی لنین به دنیا آمدیم، با او کار کردیم، و از او آموختیم. حزب ما لنینیزم است در پراتیک، حزب ما رهبری جمعی کارگران است. در هر یک از ما، پاره ی کوچکی از لنین حیات دارد، چیزی که بهترین پاره ی هر یک از ماست.

چه گونه ادامه خواهیم داد؟ با چراغ لنینیزم در دستان مان. چه گونه راه را خواهیم یافت؟ با خرد جمعی، با اراده ی جمعی حزب راه را خواهیم یافت! و فردا، و پس فردا، برای یک هفته، یک ماه، خواهیم پرسید که آیا لنین واقعاً مرده است؟ چرا که تا مدّت ها مرگ او برای ما هم چون خودرایی و استبداد ناممکن و وحشتناک طبیعت جلوه خواهد کرد.

شاید دردی که احساس می کنیم، دردی که هر بار وقتی فکر می کنیم که لنین دیگر نیست، خنجر به قلب ما فرو می آورد، برای هر یک ما یک

سرزنش، یک هشدار، یک درخواست باشد: مسئولیت شما افزایش یافته. لایق رهبری باشید که شما را آموخت!

با وجود حزن، اندوه و پریشانی، ما صفوف و قلب های خود را با یک دیگر پیوند می زنیم؛ ما بیش از پیش برای مبارزات نوین متحد می شویم. رفقا، برادران، لنین دیگر با ما نیست. بدرود ایلیچ! بدرود رهبر!

لنون تروتسکی

ایستگاه تفلیس، ۲۲ ژانویه ۱۹۲۴

منبع: نشریه میلیتانت شماره ۵۶

ترجمه: شادی معصومی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳